فهرست

[مقدمه 2](#_Toc62985476)

[ادامه بحث روایت چهارم: 2](#_Toc62985477)

[روایت پنجم: 4](#_Toc62985478)

[روایت ششم: 5](#_Toc62985479)

[روایت هفتم: 6](#_Toc62985480)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در حکم نظر به اجنبیه در مقام اراده ازدواج اقوال بیان شد و گفته شد طوایفی از روایات وجود دارد که اولین طایفه روایات مطلقه بود که علی وجه الاطلاق نظر را تجویز می‌کرد. رسیدیم به چهارمین روایت که در زمره روایات مطلقه به شمار می‌آید که روایت یازدهم باب 36 مقدمات نکاح بود. این روایت هم مثل برخی دیگر از روایات قبلی معتبر بود. روایت اول و سوم و چهارم معتبر بود. این روایت درواقع همان معتبره دوم یونس ابن یعقوب است.

# ادامه بحث روایت چهارم:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَ تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ».[[1]](#footnote-1)

عمده نکته‌ای که در روایت بر اطلاق اثرگذار بود تفسیر «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» بود که چند جور معنا می‌شد و چند احتمال در بابش می‌آمد:

1. مقصود نازک بودن و شفاف بودن لباس باشد که بدن را هم نشان دهد.
2. به‌گونه‌ای چسبیده باشد که حجم بدن را نشان دهد.
3. یعنی تخفیف الثیاب. از چند لباس داشتن می‌تواند پرهیز کند و با یک لباس معمولی متعارف جلوی او ظهور و بروز پیدا کند.

بنا بر اینکه «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» معنای اول باشد یعنی نازک بدن‌نما در این صورت با اطلاق هم می‌تواند سازگار باشد. اگر نگوییم کمی اطلاق را هم تقویت می‌کند لااقل منافاتی با اطلاق ندارد.اما اگر به معنای دوم و خصوصاً معنای سوم باشد به نحوی قرینه بر عدم اطلاق است. زیرا می‌گوید می‌تواند نگاه کند ولی لباس را کم کند. ظهوری در این دارد که بدون لباس یا لباسی که بشود از وراء او بدن را دید نپوشد. احتمال اطلاق بنا بر تفسیر اول تقویت می‌شود اما بنا بر تفاسیر بعدی تضعیف می‌شود. آنچه آقای زنجانی فرمودند درست است که ظاهر روایت احتمال اول است. ترقیق الثیاب یعنی نازک بودن آن.

سؤال: چسبان بودن...

جواب: نه. شاهد روایت ندارد. در روایت تنک دارد که شاید به معنای اول برگردد. یعنی نازکی است که می‌شود از پشتش دید. تنک در فارسی یکی از معانی‌اش نازک است ما در تبادراتمان فکر می‌کنیم به معنای تنگ هم می‌آید.

سؤال: ریش هم وقتی کم درمی‌آید می‌گویند تنک درآمده.

جواب: بله.

درهرصورت ظاهر احتمال اول است. مقابل غلظت و امثال این‌ها گفته‌شده است.

سؤال: در عصر روایت لباس‌های شفاف بوده است؟

جواب: در کلام آقای زنجانی هست که ممکن است این‌طور لباس‌های شفاف بدن‌نما نبوده ولی جواب داده‌شده که آن‌وقت هم بوده و نقل‌هایی هم می‌کنند.

سؤال: معنای خود ثیاب هر لباسی است یا لباس خاص؟

جواب: می‌گوید ثیاب رقیق می‌پوشد. آقای خویی برای تقویت کلام خودشان می‌گوید اینکه جمع گفته‌شده ثیاب در احتمال سوم ظهور پیدا می‌کند. ترقق له الثوب اگر بود یعنی لباسی که پوشیده نازک باشد اما «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» یعنی فرض گرفته چند لباس می‌پوشد و ترقق یعنی بعضی را کنار بگذارد. اما این قرینیتی ندارد. سیاق در مورد واحد لازم نیست تعدد داشته باشد بلکه به لحاظ افراد و مصادیق ثیاب گفته‌شده است. عنایت به این حد در جمع نیست. پس ظهور اولیه این بیشتر همان لباس رقیق و نازک است که به شکلی بدن را نشان می‌دهد. لااقل این است که رقیق الثیاب را هم می‌گیرد. اطلاقش این را هم می‌گیرد. اطلاقش این را هم می‌گیرد اگر وجه خارجی‌ای نداشتیم.

سؤال: نتیجه معنای اول الزاماً این نیست که بدن‌نما باشد.

جواب: لااقل اطلاقش این را می‌گیرد. ثیاب رقیق مراتب دارد. مقابلش لباس غلیظ است که مادونش لباس رقیق است که در بعضی مراتب بدن را هم نشان می‌دهد. اطلاقش آن را هم می‌گیرد. انصراف را ممکن است همچنان کسی ادعا کند که فضای بحث و مجموعه قرائن لبیه اقتضا می‌کند این‌ها را حمل بر حداقل کنیم و اطلاقی در این کسی حس نمی‌کند. این نکته‌ای است که خیلی‌ها همین انصراف را میگویند اطلاقی ندارد و همه اعضا را نمی‌گیرد. به همین دلیل انصراف مستند به قرائن و شواهد حال و قرائن لبیه با آن ممکن است کسی «تُرَقِّقُ لَهُ الثِّيَابَ» را هم دارای اطلاق نداند.ترقق یعنی مقابل غلیظ و کلفت نه بدن‌نما. اگر کسی بگوید مجموعه قرائنی که در بحث هست ما را مطمئن می‌کند که اطلاقی در این روایات نیست و انصراف دارد به اعضای محدودی، لااقل مطمئنیم که اطلاق مراد نیست و ترقق له الثیاب در همه لباس‌ها برای همه اعضا بعید است که حتی عورت را هم شامل شود. پس اطمینانی به عدم اطلاق وجود دارد. این نکته را بعداً عرض می‌کنیم. این هم روایت چهارم.

روایات دیگر معتبر نیست.

# روایت پنجم:

روایت 13 باب که از مجازات النبویه نقل شده:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيُّ فِي الْمَجَازَاتِ النَّبَوِيَّةِ عَنْهُ ع‏ أَنَّهُ قَالَ لِلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَ قَدْ خَطَبَ امْرَأَةً لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ‏ أَحْرَى‏ أَنْ يُودَمَ‏ بَيْنَكُمَا».[[2]](#footnote-2)

سند روشنی ندارد. عنه هم قاعدتاً مقصود قاعدتاً باید پیامبر باشد ولی علیه‌السلام نوشته. درهرصورت سند معتبری ندارد. در دلالتش می‌گوید لو نظرت الیها. نوعی تحریضی در این است. شاید آنچه در بعضی کلمات آمده که مستحب است زن را ببیند و به محاسنش نگاه کند مستند به این روایت باشد چون روایات دیگر هیچ‌کدام تحریضی در آن نبود. مثلاً روایت محمد ابن مسلم داشت که از نظر الیها حضرت فرمود بله. جواز هست که هم با جواز مطلق هم کراهت هم استحباب سازگار است روایت دوم ادله می‌گفت ینظر قال نعم جواز را می‌رساند. روایت سوم که دهمین روایت اینجا بود کمی ممکن بود استفاده تحریضی هم بشود که می‌گفت فلینظر و امری داشت. اگر نگوییم امر در مقام حظر است ممکن است بگوییم اشعاری به تشویق دارد. پس به نحو ضعیف شاید استفاده ترغیب شود. روایت چهارم این دلالت را نداشت اما روایت پنجم ظهوری در استحباب دارد. معنای لو چیست؟

--: معنای تمنی دارد. لو تحضیضیه هم دارد.

ما با نظر عرفی می‌گوییم این معنا را دارد. اگر تحریضیه و تحضیض باشد به دلالت مطابقی رجحان را می‌گوید و تمنی به دلالت التزامیه رجحان را می‌گوید.

--به معنای توبیخ هم گفته‌شده است در معنای گذشته.

روایت به معنای گذشته و آینده هم می‌تواند باشد.

درهرصورت روایت سندش اشکال ندارد ولی دلالتاً می‌توان به‌عنوان مطلقات به آن نگاه کرد نکته سوم اینکه بعید نیست نوعی رجحان را هم افاده می‌کند. اما در چهار روایت قبل رجحانی در آن نبود. اما در روایت سوم ممکن بود کسی بگوید رجحان را هم افاده می‌کند اما آن‌هم در حد احتمال بود.

اما در خصوص رجحان که دو روایت تا اینجا وجود داشت بحث خواهیم کرد. عرض می‌کنیم که روایت فلیدخل فلینظر گرچه امر دارد ولی در مقام حظر است و مفید جواز است و اینکه رجحانی را هم افاده کند شاهدی می‌خواهد. پس ظهور امر در این موارد در رجحان ساقط می‌شود. نسبت به روایت سیزدهم که پنجمین دلیل است دو جواب برای دلالت بر رجحانش دارد. یکی اینکه روایت ضعیف است و دوم اینکه ممکن است کسی این را ارشاد بگیرد نه در مقام بیان حکم شرعی. می‌خواهد بگوید اگر می‌خواهی مطمئن شوی نگاه کن. این خوبی شرعی نیست عقلائی است. شارع تجویز کرده است. و اگر شارع استفاده کند محاسنی هم دارد. ممکن است کسی این‌طور حمل کند.

سؤال: توصلی بگوییم و تشویق شرعی در نظر بگیریم و اینکه امر قربی نیست.....

جواب: اصل در روایات مولویت است ممکن است کسی بگوید سیاقی اینجا دارد که ذهنش می‌رود به امر عرفی محض ولی احراز این قرینیت نشود اصل مولویت است. مثل «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْن‏»[[3]](#footnote-3) جمع می‌گویند این‌ها شاهد حالی است که امر عرفی است ما می‌گوییم اصالة المولویه محکم است. در این روایت بعید نیست دلالت بر رجحانش تمام باشد.

# روایت ششم:

«الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [عَنْ أَبِيهِ‏] عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ‏ أَنْ‏ يَتَزَوَّجَ‏ المَرْأَةَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُولِجَ بَصَرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرٍ».[[4]](#footnote-4)

سندش در جعفریات زیاد آمده در دعائم هم آمده و محل بحث است. سند از یکی دو جهت اشکال دارد ضمن اینکه اصل دعائم و جعفریات محل بحث است.

اما دلالتاً نکته اول این است که اینجا دارد یولج بصره. ایلاج یعنی واردکردن. ورود چیزی در دیگری َ **﴿يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ﴾**.[[5]](#footnote-5) مقصود اینجا چیست دو احتمال است. یکی مطلق نگاه کردن که از آن کنایه به ایلاج آورده‌اند. تعبیر کنایه‌ای است مثل یولج اللیل فی النهار. تعبیری کنایی از مطلق النظر است. بر این اساس یولج البصر و النظر یعنی ینظر. احتمال دوم اینکه مقصود نظر خاصی است که تمرکز در نگاه است که بنابر احتمال دوم نظر اخص از مطلق نظر است. منتهی این دو احتمال چندان فرق نمی‌کند. زیرا نگاهی که تجویز شده نگاه خریدارانه است و مناسبات حکم و موضوع که می‌گوید در سایر روایات هم می‌شود نگاه کند و به نظره عابره و خاطفه نمی‌گویند و به نگاهی که درست برانداز می‌کند گفته می‌شود و لذا اینجا هم که یولج النظر و البصر می‌گوید حتی اگر احتمال دوم هم باشد با بقیه روایات فرق نمی‌کند ضمن اینکه نظر عادی فوری را هم به‌طریق‌اولی در برمی‌گیرد. پس هرچند دو احتمال دارد اما در بحث مؤثر نیست.

نکته دوم اینکه روایت اطلاق دارد. نمی‌گوید به کجا نگاه کند. حذف متعلق حالت اطلاق به روایت داده مگر اینکه کسی بگوید حذف متعلق اطلاق را اثبات نمی‌کند بلکه در حد اشعار است. محل بحث است.

نکته سوم اینکه «فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرٍ» عباره اخری از تعبیر بقیه روایات است. «أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ» در روایت اول، «فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ»[[6]](#footnote-6) در روایت چهارم و تعبیر سوم در این روایت هو مشتر، که مقصود بیع و شراع خاص نیست بلکه کنایه از هزینه کردن است. سه تعبیر است که تعبیر چهارمی هم هست. «لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَام‏»[[7]](#footnote-7) که بعداً عرض می‌کنیم.

# روایت هفتم:

بعدازآن حدیث این آمده است.

«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ المَرْأَةَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مِنْهَا قَالَ جَعْفَرُ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ لَنَا أَبِي ذَكَرْتُ هَذَا لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَنَا جَابِرٌ لَمَّا سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص اخْتَبَأْتُ لِجَارِيَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي حَائِطٍ لِأَبِيهَا فنَظَرْتُ إِلَى مَا أَرَدْتُ وَ إِلَى مَا لَمْ أُرِدْ».[[8]](#footnote-8)

ممکن است کسی بگوید ذیلش اطلاقی دارد که هرجایی را می‌شود نگاه کرد. اما در اطلاقش تأمل است و در اینکه اینجا جاریه بوده و تعمیمش به غیر آن محل تأمل است. در سند هم مواجه ضعف است.

این هفت روایت مطلق در اینجا بود. ملاحظه کردید این روایات علی‌رغم اینکه به شکل ظاهر می‌توانستیم اطلاق را بپذیریم اما مواجه با شبهه هست که فضای بحث و اقتضای حال موجب انصراف است.

سؤال: به‌قدر متیقن باید رجوع کنیم؟

جواب: بله. ممکن است کسی بگوید قدر متیقن در مقام اراده ازدواج فراتر از وجه و کفین است و قسمت‌هایی از مو و دست را هم می‌گیرند.آقای خویی همین مسیر را طی کرده‌اند. اطلاق را نپذیرفتند حمل بر قدر متیقن کردند اما نه‌فقط وجه و کفین بلکه با شمول بیشتری.

سؤال: فقط به آنجایی که تصریح‌شده...

جواب: نه. اگر روایات مصرح را هم نداشتیم می‌گفتیم اینجا قدر متیقن مقداری از مو و سر را هم می‌گیرد. شاهد حال و قرینه لبیه که گفته می‌شود یک تقریرش این است که می‌گوید کسی که می‌خواهد ازدواج عرفیت ندارد که همه‌چیز را ببیند بلکه آنچه عرفیت دارد این است که محاسن زن را و کیفیت نشست و برخاستش را و قیافه‌اش را در حد زیبایی و زشتی ببیند.

سؤال: مو به چه دلیل؟

جواب: مو خیلی مؤثر است دلیلش شاهد حال عرفی است. آنچه در مقام ازدواج در برانداز طرف مؤثر است این است که مو را هم به دست بیاورد.

سؤال: در روایت خاص هم آمده بود.

جواب: ما بدون رجوع به روایت خاص می‌خواهیم از قرائن حالیه استفاده کنیم.

سؤال: در محدوده حرمت می‌خواهیم وارد شویم. روایت قوی نداشتیم.

جواب: بالاخره دایره بازتری را می‌خواهد اجازه دهد وجه و کفین هم حتی اگر حرام باشد محل اختلاف است وقتی باهم نگاه کنیم می‌فهمیم اوسع از وجه و کفین را می‌گوید. برای کسی که یقین دارد وجه و کفین جایز است که حتماً باید اوسع باشد و برای کسی که وجه و کفین را حرام می‌داند در مقام ازدواج که «أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ» و «فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ» که مقام، مقام ازدواج است آن را بگیرید با این‌طرف که نگاه کردن به اعضای بدن اجنبیه به این سادگی نیست. این دو را باهم بگذارید قدر متقین را فراتر از وجه و کفین قرار می‌دهد.

سؤال: وقتی آیه می‌گوید غض بصر کنید یعنی توجه کمتر به هم داشته باشید اینکه اینجا می‌گوید توجه به نامحرم کن ولی مو و این‌ها چطور

جواب: ما دو چیز را جمع می‌کنیم به این می‌رسیم. از طرفی **﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ﴾[[9]](#footnote-9)** که نمی‌شود به اجنبیه نگاه کرد. از طرف دیگر روایات در مقام تسهیل است و با تحلیلی هم که وارد شده است تسهیل مناسبی است که اقتضا می‌کند فقط وجه و کفین در دایره محدود نباشد چیزهایی هم که عرف می‌گوید در برانداز مؤثر است باید قبول داشته باشد قدر متیقن اوسع از وجه و کفین است.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص90، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/90/%D8%A8%D8%A3%D8%BA%D9%84%D9%89) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص90، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح13، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/90/%D9%8A%D9%88%D8%AF%D9%85) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج10، ص99.](http://lib.eshia.ir/71860/10/99/%D8%A7%D9%84%D9%8A%D8%B3%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص193.](http://lib.eshia.ir/11015/14/193/%D9%85%D8%B4%D8%AA%D8%B1) [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره حج، آیه 61. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/%D8%B3%D8%A3%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص89، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/89/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج14، ص194.](http://lib.eshia.ir/11015/14/194/%D9%81%D9%86%D8%B8%D8%B1%D8%AA) [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره نور، آیه 30. [↑](#footnote-ref-9)